

دغدغه‌های انسانی یا تلاش در جهت بسط نفوذ سیاسی: نگرشی بر تلاش‌های انگلستان در جهت مبارزه با برده‌داری در خلیج فارس

* حمید صادقی^۱

** معصومه حسینی^۲

چکیده

برای دولت انگلستان، از آغازین دهه‌های قرن نوزدهم میلادی (دوازدهم ه.ش) تا پایان جنگ جهانی دوم، گسترش نفوذ و سلطه بر ایران و در رأس آن خلیج فارس، از مهم‌ترین اهداف به شمار می‌آمد. محافظت از هندوستان، به عنوان مهم‌ترین سرزمین مستعمره انگلستان در شرق، مستلزم تسلط بر آبراه تجاری و بازرگانی خلیج فارس بود. تلاش‌های انگلستان برای تسلط بر این منطقه استراتژیک در دوران صفویه تقریباً ناموفق بود؛ اما تسلط بر هند به عنوان نبض اقتصادی انگلستان تلاش‌های این دولت را در جهت حفظ آن در برابر قدرت‌های دیگر اروپا بیشتر و بیشتر کرد؛ که نمود بارز آن، در سال‌های پایانی حکومت فتحعلی‌شاه و آغازین سال‌های حکومت محمدشاه دیده می‌شود. مبارزه با تجارت برده در خلیج فارس در آن زمان، دستاویز دولت انگلستان برای تسلط بیشتر بر آن منطقه بود.

سوال بنیادی این پژوهش این است که مهم‌ترین دغدغه‌های دولت انگلستان در راستای مبارزه با برده‌داری چه بود و اینکه آیا در پس این اقدامات، گرایش‌ات انسان دوستانه این دولت اولویت داشت یا تلاش در جهت تسلط سیاسی بر این منطقه استراتژیک؟ فرضیه اساسی در این پژوهش، اقدام انگلستان را صرفاً اقدامی سیاسی در جهت نفوذ بیشتر بر خلیج فارس و در نتیجه محافظت از هندوستان قلمداد می‌کند.

واژگان کلیدی: انگلستان، برده‌فروشی، خلیج فارس، حکومت قاجاریه

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه اصفهان. Hamidsadeghi68@yahoo.com 09332357418

۲ - دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ دانشگاه شهید بهشتی.

مقدمه

تلاش‌های آغازین دولت انگلستان را برای تسلط و نفوذ در ایران، می‌توان با شروع اقدامات استعماری این دولت و سایر دول اروپایی در قرن هجدهم میلادی (دوازدهم شمسی) هم‌زمان دانست. روابط ایران با این قدرت بزرگ، از زمان صفویه، و به ویژه از زمان شاه عباس، به شکل رسمی خود آغاز شد و سفیران سیاسی و بازرگانی از جانب دو طرف راهی سرزمین‌های طرف مقابل شدند؛ اما با پایان یافتن حکومت صفوی و آشفتگی‌های ایران و نیز هم‌زمان با حکومت‌های افشاریه و زندیه، این ارتباطات گاه و بیگاه دنبال می‌شد. در ایران بسته به اینکه چه خاندانی و با چه موضعی نسبت به انگلستان به قدرت می‌رسیدند، روابط با این دولت نیز دچار فراز و نشیب‌های زیادی می‌شد. هم‌زمان با این مرحله از تاریخ ایران، می‌توان شاهد نفوذ هرچه بیشتر انگلستان در شرق دور، و به خصوص هندوستان، بود؛ به نحوی که با پایان یافتن دوره حکومت افشاریه و زندیه در ایران، و روی کار آمدن سلسله قاجار، پایه‌های استعماری انگلستان در هند استوارتر از گذشته می‌نمود. از طرف دیگر، انگلستان در مسیر دست‌یابی به اهداف استعماری خود در ممالک شرقی، به هیچ عنوان بدون رقیب نبود. چه زمانی که در جنوب ایران بر سر تصرف و سلطه بیشتر بر خلیج فارس در دوران صفوی، ناچار از درگیری با پرتغال و هلند و اسپانیا بود، و چه در دوران متأخر که با ظهور دولت‌های جدید در این عرصه از جمله روسیه و فرانسه، می‌بایست برای نفوذ مؤثرتر در این سرزمین‌ها، تلاش‌های بیشتری از خود نشان دهد؛ زیرا دولت روس برای دست‌یابی به آب‌های آزاد، و نیز فرانسه در پی کسب متصرفات بیشتر، نمی‌توانستند به هند و تجارت با این سرزمین زرخیز بی‌توجه باشند. این عوامل به علاوه نبود قدرتی در ایران که بتواند در برابر سیاست‌های این دولت واکنش مناسب‌تری از خود به نمایش بگذارد، انگلستان را در عزم خود مبنی بر تسلط بر این سرزمین‌ها و محافظت از هندوستان با امن نگه داشتن خلیج فارس راسخ‌تر و مصمم‌تر می‌نمود. شروع این تلاش‌ها با درخواست انگلستان از پادشاه وقت ایران، فتحعلی‌شاه، برای گرفتن امتیازات بیشتر در ایران مانند همتای استعماری خود، روسیه بود. پس از مرگ فتحعلی‌شاه و به حکومت رسیدن محمد شاه، و به تبع آن صدارت حاج میرزا آقاسی، تلاش انگلستان برای نفوذ بیشتر در مناطق جنوبی ایران، و به خصوص خلیج فارس، به شکل دیگری انجام شد. آنچه که مسیر انگلستان را برای نفوذ بیشتر در این منطقه هموار می‌ساخت، قراردادهای و معاهداتی بود که در اوایل قرن نوزدهم با شیوخ عرب در ناحیه خلیج فارس و

پادشاهی عمان به امضا رساند. این امر بعدها موجب شد انگلستان بتواند رضایت و اجازه محمد شاه را در جهت جلوگیری از تجارت برده در خلیج فارس به دست آورد. مسأله‌ی اساسی این پژوهش واکاوی اهداف مهم انگلستان در جهت مبارزه با برده داری در خلیج فارس است. بر این اساس میتوان پرسید که آیا همان گونه که در مدعیات این دولت به صورت ظاهری بیان می‌شد دغدغه‌های انسان دوستانه نقش اصلی را در تلاشهای انگلستان برای مبارزه در این راه و می‌داشت یا سیر تحولات جهانی و اوضاع داخلی ایران در ابتدای قرن نوزدهم اهمیت منطقه‌ی خلیج فارس را برای این دولت نمایان ساخته بود؟ هدف این پژوهش یافتن پاسخهایی برای این پرسشهاست. بدین جهت ابتدا با نگاهی تاریخی سیر تلاشهای دولت انگلستان قبل از آغاز قرن نوزدهم تا ابتدای دوره‌ی سلطنت محمد شاه بررسی می‌شود و سپس تلاش می‌شود تا بر اساس استنادات و شواهد تاریخی روند تسلط این دولت بر خلیج فارس در اواسط دوره قاجار و تلاش آنها در جهت مبارزه با برده داری و اهداف مهمی که این دولت در پی دستیابی به آن بود تحلیل شود.

نفوذ انگلستان در مناطق جنوبی ایران و روابط آن با شیخ‌نشینان خلیج فارس در ابتدای قرن نوزدهم

در ابتدای قرن نوزدهم، با توجه به گسترش نفوذ انگلستان در هند، نیاز به تحکیم پایه‌های قدرت انگلستان در خلیج فارس به منظور محافظت از مستعمراتش، بیش از هر زمان دیگری به چشم می‌خورد. «در سال ۱۱۹۲ ق. ۱۷۷۸ م. کمپانی هند شرقی، دفتر اصلی خود را از بصره به بوشهر منتقل کرد و خلیج فارس و سواحل ایران اهمیت تجاری بیشتری برای انگلیس یافت. گسترش حوزه کمپانی هند شرقی، مراودات انگلیس و ایران را از جهت تجاری خود با آغاز روابط دیپلماسی تغییر داد.»^۳ قبل از به حکومت رسیدن محمد شاه، در زمان فتحعلی‌شاه، روند رو به گسترش نفوذ انگلستان در مناطق جنوبی ایران آغاز شده بود. قراردادهایی که در این زمان از طرف نمایندگان انگلستان با دربار ایران منعقد شد، شروع تلاش‌های انگلستان را برای تسلط بر این مناطق نشان می‌دهد؛ امری که بعدها در زمان محمد شاه به اوج خود رسید. «به سال ۱۸۰۰ م. (۱۱۷۹ ه.ش) سر جان ملکم با فتحعلی‌شاه مذاکره نمود و برای بازرگانان انگلستانی و هندی، قراردادهای بازرگانی بست و برای آنان امتیازات و انحصاراتی کسب نمود. به ویژه با

۳. غلامرضا ورهرام، تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی در ایران، تهران: انتشارات معین، ۱۳۶۹، ص ۱۶۶

عقد قرارداد ۱۸۴۱م. (۱۲۲۰ه.ش) به انگلستانی‌ها امتیازات ویژه‌ای داده شد.^۴ علاوه بر این، سال‌ها بعد، زمانی که ایران به شدت سرگرم جنگ با روسیه بود، قرارداد دیگری از جانب انگلستان با دربار ایران منعقد شد. «یکی از قراردادهای جنجالی ایران و انگلستان در دوره فتحعلی‌شاه قاجار، معاهده‌ای است که بین ویلیام بروس، نماینده مقیم انگلستان در بوشهر، و میرزا زکی خان نوری، وزیر ایالت فارس، در ذی‌حجه سال ۱۲۳۷ هجری برابر با سی‌ام اوت ۱۸۲۲ میلادی بسته شد. این قرارداد را می‌توان نتیجه واکنش حکومت ایران به حمله گسترده انگلستان در خلیج فارس و عقد قرارداد صلح عمومی دانست. فتحعلی‌شاه قاجار که به مدت ده سال در جنگی تمام عیار با روسیه به سر برده بود، نمی‌توانست موقعیت حساس و در حال تغییر خلیج فارس را به خوبی درک کند و در مقابل آن واکنش خوبی نشان دهد.»^۵ البته موفقیت انگلستان را در انعقاد قرارداد پاریس با ایران، که در نتیجه رقابت با همتای روس خود صورت گرفته بود، می‌توان از عوامل مهم بسط نفوذ سیاسی این کشور در ایران دانست. «انگلستان پس از موفقیت بزرگی که در عقد معاهده پاریس به دست آورد، در صدد حفظ منافع حاصله از آن موفقیت و تحکیم نفوذ و بسط سیاست استعماری خود در ایران برآمد.»^۶ دولت انگلستان در همین زمینه از اواخر قرن هجدهم، اقدام به گسترش روابط خود با حکام و دولت‌های خلیج فارس کرد؛ زیرا این امر برای اهداف استعماری‌اش در هند بسیار بااهمیت بود. «انگلیسی‌ها در ۱۸ صفر سال ۱۱۹۹ ه.ق/ هشتم ژانویه ۱۸۲۰م. قراردادی را موسوم به «قرارداد اساسی»، با شیوخ عرب خلیج فارس امضا نمودند. این قرارداد نمونه‌ای از معاهدات این دولت‌ها با حاکمان این منطقه محسوب می‌شد. ماده ۵ این قرارداد می‌گوید به فرماندهان کشتی‌های جنگی انگلستان اجازه داده می‌شود تا تردد کلیه سفاین دریایی را، از جمله کشتی‌های متعلق به اعراب، در خلیج فارس تحت نظارت و کنترل خود قرار دهد. ماده ۶ این قرارداد، حکام و شیوخ سرزمین‌های حاشیه خلیج فارس را مکلف می‌سازد تا نمایندگان خود را برای اخذ دستورالعمل‌های سیاسی در مسائل عمده داخلی نزد نماینده سیاسی انگلستان بفرستند. پس از انعقاد «قرارداد اساسی»، سواحل مزبور در ادبیات عرب به سواحل دزدان دریایی مشهور گشت. با پیوستن بحرین به این قرارداد در سال ۱۱۹۹ ق./ ۱۷۸۵م. انگلستان

۴. ر.وادالا، خلیج فارس در عصر استعمار، ترجمه شفیع جوادی، تهران: انتشارات سحاب، بی تا، ص ۶۹.

۵. محمدباقر وثوقی، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۴، ص ۴۰۸.

۶. علی اصغر شمیم، ایران در دوران سلطنت قاجار، تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۷۹، ص ۲۴۱.

استقرار و قیمومیت خود را بر منطقه آغاز نمود.^۷ برای دولت انگلستان در این زمان روابط، نه تنها با ایران، بلکه با تمام حاکمان و دولت‌های مستقر در خلیج فارس از اهمیت بالایی برخوردار بود. انگلستان در این راه به هر اقدامی دست می‌زد. «استدلال دولت انگلستان در استعمار مردم جزایر و کشورهای حاشیه خلیج فارس با رواج این نظریه سیاسی بی‌اساس که حاکمیت خلیج فارس متعلق به دولتی است که بر هند حاکم است، آغاز شد. بر اساس این نظریه، انگلستان در سال ۱۲۱۳ه.ق/ ۱۷۹۸م. / ۱۱۲۵ه.ش توجه خود را به سلطان‌نشین مسقط معطوف نمود و سپس قراردادی مبنی بر قبول برتری ناوگان انگلیس در خلیج فارس با سلطان عمان امضا کرد که بر اساس آن، مسقط به اولین پایگاه استعمار انگلیس در شبه‌جزیره عربستان تبدیل شد. دولت انگلیس با داشتن این پایگاه، اقدام به تقویت ناوگان دریایی خود در مسیر دریایی هند نمود و سپس ناوگان نیرومندی در خلیج فارس مستقر کرد. انگلیس به بهانه مبارزه با دزدان دریایی اقدام به تصرف کرانه‌های ساحلی شبه‌جزیره عربستان نمود و تعداد زیادی از قبایل عرب را به جرم دفاع از سرزمین‌های خود به خاک و خون کشید و سرزمین آنان را با خاک یکسان نمود. دولت انگلیس مدعی مبارزه با دزدان دریایی و تجارت برده و قاچاق اسلحه در خلیج فارس بود.»^۸

به نظر می‌رسد در این دوره، نزدیک شدن رابطه کارگزاران انگلستانی و وهابی‌ها، بر اعمال انحصارات تجاری گسترده در خلیج فارس توسط کمپانی هند شرقی تأثیر زیادی گذاشته باشد.^۹

برده‌داری و شیوع آن در خلیج فارس:

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تأثیر شگرف همراهی شیخ‌نشینان عرب حاشیه خلیج فارس با سیاست‌های استعماری انگلستان، در اجرای هر چه بهتر این سیاست‌ها غیرقابل انکار است. در ادامه این روند، و نیز گسترش رقابت‌های استعماری میان انگلستان و قدرت‌های دیگر، به خصوص روسیه، انگلستان برای جلوگیری از نفوذ این کشور در این مناطق، اقدامات جدیدی را در دستور کار خود قرار داد که از جمله آن می‌توان به همین موضوع خرید و فروش برده در

۷. همایون الهی، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۳، صص ۶۸-۶۹.

۸. ایرج کیا، سیر استعمار انگلیس در ایران، تهران: نشر آبی، ۱۳۸۵، ص ۱۹.

۹. وثوقی، همان، ص ۴۰۲.

خلیج فارس اشاره کرد؛ امری که سابقه‌ای طولانی در تاریخ این ناحیه داشت. «در خلال سده هجدهم میلادی (یازدهم شمسی) تجارت برده در خلیج فارس، نسبتاً ناچیز بود. با وجود این، بردگانی از ملیت‌های مختلف آفریقای شرقی، اتیوپی، سومالی و بلوچ در آن خرید و فروش می‌شدند. بازارهای عمده فروش برده در خلیج فارس عبارت بودند از رأس الخیمه، بندرعباس، بندر لنگه، بوشهر و بم. از کار بردگان نیز به طرق گوناگون بهره‌کشی می‌شد: ۱- به عنوان سرباز در جنوب ایران و جزیره خارک، قشم و بین‌النهرین. ۲- به عنوان ملوان و کارگر در بندرهای عمده خلیج فارس. ۳- به عنوان نوکر خانگی یا غلام در شهرهای بندری خلیج فارس و شهرهای جنوب ایران. ۴- به عنوان صیاد مروارید در جزایر بحرین، بندر لنگه و بندرعباس. میانگین سالانه تعداد بردگان، به تخمین بین پانصد تا ششصد نفر بوده است. ناخدایان کشتی‌هایی که آنها را وارد می‌کردند، اغلب عرب و یا هندی بودند. این روند در سده نوزدهم دچار دگرگونی شد؛ هم از لحاظ تعداد و هم از نظر مشکلاتی که در راه حمل و نقل برده‌ها پدید آمد. عامل اصلی این تحول را باید در دگرگونی اندیشه برخی از اروپائیان سده هجدهم جست‌وجو نمود.»^{۱۰} در همین ارتباط، توماس ریکس در کتاب اعراب و تجارت برده می‌نویسد: «انگلستان در ادامه سیاست لغو برده‌داری در مستعمرات خود، این امر را در خلیج فارس و به خصوص مسقط نیز که بردگان را به آنجا می‌آوردند و از آنجا به ایران، عراق، هند و دیگر نقاطی که به نحوی با خلیج فارس در ارتباط بودند، به اجرا درآورد. به گزارش منابع، تقاضا برای سیاه‌پوست در حجاز و یمن هم وجود داشته است؛ چرا که در مقایسه با دیگران، برده‌های حبشی عموماً گران‌قیمت و برای کارهای سخت و دشوار، نامناسب بودند.»^{۱۱} مقصد و خط سیر غلامان را بعد از خروج آنان از وطنشان نمی‌توان به طور قطع معین نمود. کاپیتان کلمب می‌گوید: «رد پا و اثر این بیچارگان را از موقعی که در حوالی بحیرات آفریقا اسیر شده و در امتداد سواحل آفریقا و عربستان حرکت می‌کنند تا موقعی که به بازار عمومی برده‌فروشی در رأس‌الحد می‌رسند میتوان دنبال نمود؛ لیکن از آنجا دیگر از نظر ناپدید شده و هیچ گونه اثری از رد خط سیر آنها باقی نمی‌ماند. عاقبت بعد از فروخته شدن در بازار آنها را می‌بینیم که

۱۰. دهقان نیری، خلیج فارس در گستره تاریخ، به اهتمام منتظرالقائم، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴، صص ۲۱۶-۲۱۷.

۱۱. توماس ام ریکس و جی بی کلی، اعراب و تجارت برده در دریای پارس، ترجمه حسن زنگنه، شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۸۰، ص ۴۱.

یا در آب‌های عمان به غواصی می‌پردازند یا غلام مشایخ عرب شده‌اند و یا به نوکری و بندگی تجار ایران درآمده‌اند.»^{۱۲}

با توجه به اوضاع خلیج فارس در این زمان و نیاز انگلستان به تثبیت جایگاه و پایگاه خود در این منطقه، این دولت باز هم دست به انعقاد قراردادهایی با حکام خلیج فارس زد. «انگلستان در راه تثبیت سلطه خود در سال ۱۲۶۹ ق. / ۱۸۲۵ م. حکام منطقه را در کنفرانسی جمع کرد. آنها قرارداد دیگری را تحت عنوان «صلح جاویدان» امضا کردند که طبق آن مقامات انگلیسی اجازه یافتند بر خلاف گذشته، نه تنها با دزدان دریایی مبارزه کنند بلکه به بهانه حفظ امنیت خلیج فارس در هر حادثه‌ای که در سواحل خلیج فارس به وقوع بپیوندد مداخله کنند. بدین ترتیب رسماً مبادرت به شناسایی حمایت بریتانیا از خود کردند. از این تاریخ به این شیخ‌نشین‌های سواحل «متصالحه» گفته‌اند.»^{۱۳}

فرمان لغو خریدوفروش برده از جانب دولت‌های استعماری:

انگلستان، متعاقب کشورهای استعماری دیگر که در اواسط قرن نوزدهم مبادرت به لغو برده‌داری در مستعمرات خود نمودند، اقدام به اجرای این سیاست نمود. این عمل از طریق مجلس انگلستان در واقع در حکم مجوزی برای سربازان و سردمداران این کشور در ناحیه خلیج فارس بود تا اقدامات خود را آغاز کنند.

«در سال ۱۷۹۴ م. مجلس ملی فرانسه، خریدوفروش غلام و کنیز را در تمام مستعمرات خود قدغن نمود و تمام غلام‌ها و کنیزها را در آنجا آزاد کرد. البته این اقدام فرانسه نیز مؤثر افتاد. بنابراین در سال ۱۷۹۹ دولت انگلستان نیز لایحه آزادی غلام و کنیز را در مستعمرات این دولت به پارلمان پیشنهاد نمود؛ ولی تصویب نگردید. چون که ملت انگلیس بیش از هر ملتی در این تجارت دست داشت، این تجارت تا سال ۱۸۰۸ م. در تمام مستعمرات دولت انگلیس باقی مانده بود؛ اما در این تاریخ جلوگیری شد. در سال ۱۸۳۴ م. دولت انگلیس به موجب یک اعلامیه، تمام غلام و کنیزهایی که متعلق به دولت انگلیس بود را آزاد کرد و رفته‌رفته این مسأله رنگ سیاسی گرفت و به این وسیله دریاها و سواحل ممالک شرقی جولانگاه کشتی‌های

۱۲. آرنولد ویلسن، خلیج فارس، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶،

ص ۲۵۱.

۱۳. الهی، همان، ص ۷۰.

جنگی انگلیس گردید.^{۱۴} به نظر می‌رسد که در راه تسلط بیشتر دولت‌های استعماری بر خلیج فارس، انتخاب شعارها از جانب آنها با آگاهی عمیقی صورت گرفته باشد. انگلستان نیز در این مسیر اعمال سیاست می‌کرد. شعار انتخابی آنها، یعنی تلاش برای مبارزه با برده‌داری با نیتی ظاهراً خیرخواهانه و بشردوستانه در این زمان از این دست اقدامات بوده است. در واقع آشکار بود که تلاش انگلستان بیش از هر امر دیگر، در جهت تحکیم سیادت خود بر دریاها و جست‌وجوی مجوز قانونی بود، تا به دست آوردن حق بازرسی کشتی‌ها.^{۱۵}

از این زمان به بعد توجه انگلستان به ایران معطوف می‌شود. بدیهی است که جلب رضایت ایران به عنوان مالک بخش عمده‌ای از منطقه خلیج فارس در این رابطه، هم انگلستان را به خواسته‌اش که تسلط بر این منطقه بود نزدیک می‌ساخت و هم نفوذ بیشتر در ایران را به عنوان منطقه‌ای فوق‌العاده مهم در سیاست‌های انگلیس برای این کشور به ارمغان می‌آورد. رسیدن به چنین هدفی انگلستان را یک گام دیگر در رقابت با سایر دولت‌های استعمارگر پیش می‌انداخت.

این شرایط در ایران با روی کار آمدن محمد شاه و سال‌های آغازین حکومت او، قتل قائم‌مقام فراهانی، و به صدارت رسیدن حاجی میرزا آقاسی هم‌زمان بود. اوضاع ایران در زمانی که انگلستان درخواست خود را به دربار می‌فرستاد تقریباً آشفته بود. جدایی هرات از ایران که با دسایس انگلستان به وقوع پیوسته بود، ذهنیت مقامات ایران، و به خصوص محمد شاه را، درباره‌ی انگلستان کاملاً منفی نموده بود؛ اما هم در این زمان بود که لرد پالمستون، وزیر امور خارجه انگلستان، درخواست خود را توسط مک‌نیل، وزیر مختار این کشور در ایران، مطرح نمود. «در سال ۱۲۵۷ق. / ۱۸۴۲م. لرد پالمستون وزیر خارجه انگلستان، به نماینده‌ی سیاسی‌اش در تهران، یعنی مک‌نیل، دستور داد از محمد شاه و دولت ایران بخواهد فرمانی صادر کند و برده‌داری و برده‌فروشی را در ایران ممنوع اعلام نماید. ظاهراً مک‌نیل، که دولت ایران او را به دیده‌ی انزجار می‌نگریست، در این باب اقدامی نکرد. او همان کسی است که از نظر محمد شاه و حاج میرزا آقاسی، با توطئه‌هایش میانه‌ی دولت‌های ایران و انگلستان را سر مسأله‌ی هرات تیره

۱۴. محمود محمود، تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی، تهران: انتشارات شرکت نسبی اقبال و شرکا، ۱۳۴۴، ج ۲، صص ۵۳۱-۵۳۲.

۱۵. سید جمال الدین مدنی، تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۳.

نموده و با درخواست کمک از نیروی دریایی بریتانیا، موجب عدم موفقیت شاه در حمله به هرات شده بود. در این تاریخ روابط ایران و انگلیس به هیچ وجه دوستانه نبود.^{۱۶}

مکاتبات وزیرمختار انگلیس با دربار ایران

پس از ناکامی ابتدایی مک‌نیل در اخذ مجوز از مقامات ایران، لرد پالمستون توسط وزیر مختار جدید، سرهنگ جستین شیل، در ایران قضیه را دنبال نمود و از او خواست درخواستی در این رابطه به پادشاه و مقامات ایران ارسال کند. سرهنگ شیل پس از گفتگوهای فراوان با مقامات ایران در این مورد و سودمند نبودن اقدام او، در نامه‌ای مکتوب به حاج میرزا آقاسی، صدراعظم محمد شاه، در ابتدا پس از درخواست از مقامات ایران، خواهان مخالفت ایران با تجارت برده در خلیج فارس شده و پس از اینکه موضع مثبت حاکم مسقط را در نامه بیان می‌دارد، می‌نویسد: «ظهور این مرحله و این رفتار که هم از جانب دولت ایران و هم دولت انگلیس به اتفاق واقع شود محاسبه بی‌ثمر نخواهد بود و دولت انگلیس شکی ندارد که در این کار، اراده خیر، نیت پاک و حسن انصاف سرکار علیه پادشاهی مایل شود از برای امداد کردن در این عمل نیک و مذمتی که از آن جانب مشفق معظم از خرید و فروخت انسان نموده‌اند، از تعریف و توصیفی که در جد و جهد منسوخ و متروک کرن خرید و فروخت آن فرموده‌اند دلیلی ست واضح که خود آن جناب نیز امداد نموده و در امضای این فقره دریغ نخواهد فرمود.»^{۱۷}

مکاتبات اولیه سر جستین شیل با حاج میرزا آقاسی و مقامات ایران، به منظور جلب رضایت و کسب مجوز ایران، بی‌جواب باقی می‌ماند؛ زیرا به همان نحوی که قبلاً گفته شد روابط بین دو کشور در این زمان، به دلیل دخالت‌های انگلستان که به جدایی هرات انجامید، به هیچ وجه دوستانه نبود؛ اما اصرارهای شیل همچنان ادامه داشت. شیل در نامه‌ای دیگر درباره درخواست لرد پالمستون، به مقامات ایران می‌نویسد: «جناب جلالت‌مآب لرد پالمستون، وزیر امور خارجه دولت انگلستان، دوستدار را مأمور نموده است که به اولیای دولت ایران اظهار نماید که تا چه قدر دولت انگلیس و اهالی این کشور در منسوخ نمودن خرید و فروش سیاهان منظور دارند و هم هیچ چیز که دوستی و اطمینان اهالی انگلیس را که بتواند زیاده و طولانی بنماید

۱۶. نیری، همان، ص ۲۲۲.

۱۷. مینا ظهیرنژاد ارشادی، اسنادی از روابط ایران، تهران: نشرآبی، ۱۳۸۵، صص ۲۰۹-۲۱۰.

مثل اینکه در این منظور آنها که از قلب خواهشمند هستند که سرکار اعلی حضرت پادشاه ایران اتفاق نمایند، نخواهد بود.^{۱۸} تلاش‌های جستین شیل همچنان ادامه می‌یابد و مکاتبات بسیاری با مقامات ایران درباره این موضوع به انجام می‌رسد. شیل در چندین نامه به حاجی میرزا آقاسی، که با وجود اصرارهای فراوان مقامات انگلستان هنوز بی‌جواب مانده‌اند، خواستار پاسخ دادن مقامات ایران و اعلام موضع صریح در این رابطه می‌شود و خطاب خود به دربار ایران می‌نویسد: «در باب منع تجارت برده‌فروشی از راه دریا در خلیج فارس، مدتی است جناب عالی (حاجی میرزا آقاسی) وعده داده‌اید که منع ورود غلام و کنیز را به خلیج فارس حکم خواهید داد و اخیراً به‌طور صریح فرموده‌اید که انشاءالله به لطف خداوند این کار در شرف انجام است. هرگاه دولت علیه ایران تقاضای این جانب را در این مورد قدر می‌دانست یقیناً حکم منع آن تا به حال تصویب شده بود. چون تا به حال ترتیب اثر داده نشده است، لذا مجبور می‌باشم خواهش خود را تجدید کنم و در ضمن تمنی نمایم که یک جواب روشن و صریح در این باب داده شود که آیا دولت علیه ایران یک چنین فرمانی دایر بر منع ورود غلام و کنیز از راه دریا صادر خواهد نمود یا نه. ضمناً دولت متبوع بنده با تأخیر بیش از حد در این باب رضایت نمی‌دهد.»^{۱۹} در پی مکتوبات متعدد شیل به دربار ایران، از آنجا که محمد شاه پس از واقعه هرات نسبت به انگلستان بدبین بود، مخالفت علما و روحانیون را با منع تجارت برده در خلیج فارس، از اشکالات شرعی این فرمان خواند و به وزیر مختار انگلیس نوشت: «خلاف مذهب من است. خلاف دین من است. و من لم یحکم بما انزل الله فاولئك هم الفاسقون. آیه صریح قرآن است. یک شوخی است که دولت انگلیس تأسف می‌خورند که چرا این سه فقره در قرآن را من قبول نمی‌کنم.»^{۲۰} اما پاسخ محمد شاه به هیچ عنوان وزیر مختار و مقامات انگلستان را قانع نکره و در نامه‌ای دیگر، در جواب موضع شرعی محمد شاه این‌گونه استدلال نمودند: «اینکه نگارش رفته است که ممانعت معامله سیاه‌ها خلاف شرع است از اینکه امام مسقط به زیور زهد و تقوی و کفایت آراسته است مشکل است که تملک به چیزی می‌نماید که خلاف شرع باشد. علاوه بر این از اشخاص که معرفت در مسائل دینیه دارند مسموع شد که خریدوفروش آنها موافق شرع جایز است؛ نه اینکه اگر خریدوفروش ننمایند، حرام است و

۱۸. همان، ص ۲۱۲.

۱۹. محمود، همان، ص ۵۳۴.

۲۰. ظهیرنژاد ارشادی، همان، ص ۲۱۹.

خلاف شرع. بنابراین ظاهراً صاحب اختیار مملکت، بنا بر امور دایره مملکتی و خیر دولت خود اختیار دارد که ممانعت کند و حضرت عالی استحضار کامل دارند که این طور احکام را دولت اسلام هر روز جاری می‌دارند و اگر ندارند دولت‌داری ممکن نیست. مثلاً از برای آوردن سیاهان به ایران، به این سیاهان بدبخت چقدر قتل و غارت و خونریزی و اذیت می‌رسد و بی‌شک هرگاه خاطر مرحمت اثر اقدس شهریاری را استحضاری می‌بود که چقدر اذیت و قتل و غارت و کشمکش و درگیری و مصیبت و بی‌عصمتی در این معامله می‌شود، قطعاً راضی به این گونه معاملات نمی‌شدند. ممالک اروپا و آفریقا جمعاً از برای منسوخ نمودن این معامله متفق شده‌اند. پس چرا دولت ایران عبرت نگیرند و از برای چنین چیز حمیده و پسندیده با آنها اتفاق ننمایند؟ خلاصه سرکار اعلیحضرت پادشاه ایران که این همه در قید و عبرت طوایف ترکمان هستند که اجتناب فرمودند و حکم ترک آدم‌فروشی و آدم‌دزدی می‌فرمودند.^{۲۱}

نامه شیل و استدلال محکم او در جواب فرمان محمد شاه، نمودی از سیاست اقلی دولت انگلستان در جهت جلب رضایت دربار ایران به شمار می‌رود. در این نامه، وزیر مختار انگلیس با آگاهی نسبی خود از احکام حکومتی و نیز ذکر مورد امام مسقط، در واقع می‌کوشد تا به هر طریقی با ارائه استدلال محکم و دقیق، پادشاه ایران را وادار به پذیرش درخواست خود کند. این امر هنگامی نمود روشن‌تری به خود می‌گیرد که بدانیم بنا به گفته فریدون آدمیت، شیل در پی آن بود که از کاردار انگلستان در بغداد بخواهد تا از مراجع نجف فتوایی در این زمینه بگیرد؛ که البته جواب مراجع نجف منفی بود و آنها اگر چه به کراهت این کار اذعان کردند، آن را حرام ندانستند.^{۲۲} اینجاست که می‌توان نیت اسعماری انگلستان را برای تسلط بر ایران و مناطق جنوبی آن به روشنی دید.

پس از اینکه تلاش‌ها و پافشاری‌های دولت انگلیس در این زمینه با موضع پادشاه ایران مبنی بر ایرادات شرعی این قضیه روبه‌رو شد، حاج میرزا آقاسی که در دوره صدرات خود از عاملین اجرای سیاست‌های انگلیس در ایران بود، در این زمینه پافشاری بیشتری انجام داد؛ ولی اصرارهای او با این جواب محمد شاه همراه بود که «من نمی‌توانم به مردم خود بگویم حلال شرع را من بر شما حرام می‌کنم. معلوم است وقتی کشتی‌های انگلیس مانع آوردن اسیر باشند،

۲۱. همان، صص ۲۱۱-۲۱۲.

۲۲. فریدون آدمیت، امیرکبیر ایران، تهران: شرکت سهامی انتشارات خواندمی، ۱۳۶۲.

دیگر نمی‌آورند. ایرانی هم نمی‌خرد. اما اگر هر وقت بیاورند هر کسی بخواهد می‌خرد. مثل گرجی‌ها حالا نمی‌آورند مردم هم نمی‌خرند. اما کاغذ دولتی و عهد بستن قوه من نیست خلاف شرع است.»^{۲۳}

با مواضع محمد شاه و عدم توافق آن با درخواست‌های انگلیسی‌ها و نیز بی‌نتیجه ماندن اصرارهای حاج میرزا آقاسی، جستین شیل بار دیگر در نامه‌ای از پادشاه ایران می‌خواهد موافقت کند که ورود برده به ایران تنها از طریق خشکی انجام گیرد و از راه دریا ممنوع باشد. با توجه به درخواست انگلستان مبنی بر ممانعت از تجارت برده از راه دریا، می‌توان فهمید که در اصل هدف انگلستان از این همه تلاش مداوم برای گرفتن مجوز از پادشاه ایران، صرفاً جهت ممنوعیت این کار در دریا بوده است. «اگر این فرمان از جانب شاه صادر می‌شد، انگلستان موفقیت بزرگی به دست می‌آورد. چون ایران وسیله اجرای آن فرمان را عملاً نداشت، کشتی‌های انگلستان مجوز یافتند هر شناوری را که دلشان می‌خواهد به بهانه جلوگیری از قاچاق برده مورد بازرسی و توقیف قرار دهند.»^{۲۴} سرانجام درخواست‌های مکرر انگلستان و مکتوبات فراوان جستین شیل وزیر مختار انگلیس در ایران نتیجه داد؛ البته پس از این که دولت انگلستان ویرا از ایران فراخواند و به جای او کاردار جدید خود، سرهنگ فرانت را روانه ایران کرد. «شیل کامیابی نیافت. او در سال ۱۲۶۳ق. موقتاً به لندن رفت. سرهنگ فرانت بلافاصله کار او را دنبال کرد و فرمان الغای برده‌فروشی را از شاه به دست آورد. فرانت در نامه‌ای به حاجی میرزا آقاسی می‌نویسد: «در باب منع تجارت برده‌فروشی از راه دریا در خلیج فارس، مدتی است که جناب عالی وعده داده‌اید که منع ورد غلام و کنیز را به خلیج فارس حکم خواهید داد و اخیراً به‌طور صریح فرموده‌اید که انشاءالله به لطف خداوند این کار در شرف انجام است و در عرض چند روز به انجام خواهد رسید. ولی معلوم است که تا حال خاتمه پیدا نکرده است.»^{۲۵} سرهنگ فرانت که بر خلاف کارداران سابق دولت انگلستان، با خوشحالی از جانب دربار ایران پذیرفته شده بود، موفق به کسب فرمانی شد که در دهم رجب ۱۲۶۴ق. ۱۲/ژوئن ۱۸۴۸م. در جواب درخواست فرانت از جانب محمد شاه به حاج میرزا آقاسی نوشته شده بود. متن فرمان محمد شاه به آقاسی اینگونه بود: «جناب حاجی! نگذارید دیگر از راه دریا

۲۳. ظهیرنژاد ارشادی، ص ۲۱۱.

۲۴. نیری، همان، ص ۲۲۲.

۲۵. آدمیت، همان، ص ۵۱۸.

غلام و کنیز وارد شود. بگذارید از راه خشکی بیاورند. این مرحمت فقط در حق فرانت صاحب می‌شود. من از او خشنود می‌باشم و به این مطلب رضایت داده‌ام. در این باب به حکام فارس و عربستان بنویس. من این اجازه را فقط برای حسن رفتار فرانت می‌دهم و الا بین ما و دولت انگلستان هنوز هم خیلی اختلافات موجود است.»^{۲۶} بنا به گفته دهقان نیری، درباره صدور این فرمان «می‌بینیم که شاه هنوز از نیرنگ‌بازی‌ها و آزاری که دولت بریتانیا نسبت به ایران و شخص محمد شاه روا داشته، دل‌تنگ است. دیگر اینکه شاه در صدور فرمان به هیچ وجه مسائل معنوی و اندیشه‌های خیرخواهانه و انسان‌دوستانه را از سوی خودش و از سوی انگلستان به میان نمی‌آورد. در واقع، شاه و حاجی می‌دانستند انگلستان در پی چه اجازه‌ای است. ضمناً شاه در فرمانش به صراحت گفته است که او این اجازه را به فرانت می‌دهد نه به دولت انگلستان.»^{۲۷} البته صدور چنین فرمان‌هایی به منظور برقراری ارتباط با کشورهای اروپایی در زمان محمد شاه سابقه داشته است؛ اما جنبه استعماری این قرارداد بیش از سایر پیمان‌هایی است که محمد شاه با سایر دولت‌های اروپایی منعقد نمود. «انعقاد پیمان‌های تجاری با دولت‌های بلژیک و اسپانیا و گسترش روابط ایران با کشورهای اروپایی از دیگر تحولات ایران در دوران صدارت حاج میرزا آقاسی است.»^{۲۸}

در مورد این فرمان، نکاتی چند را می‌توان مورد توجه قرار داد. اول اینکه شناخت کامل انگلستان از شرایط ایران، و به خصوص روحیات سردمداران آن، کمک شایانی در پافشاری مقامات این دولت استعماری بر مواضع خود کرد. انگلستان بارها از جانب پادشاه ایران و وزیر او با بی‌توجهی مواجه شد؛ اما دلیل این بی‌توجهی بیشتر یک دلگیری بود تا شناخت مواضع و سیاست‌های انگلستان از جانب مقامات ایران. از طرف دیگر، تسلط حاج میرزا آقاسی بر محمد شاه و اصرار او به منظور کسب مجوز از محمد شاه، مواضع دوستانه این شخص را در قبال سیاست‌های انگلستان در ایران نشان می‌دهد. به هر حال، پس از اینکه حاج میرزا آقاسی موفق به کسب رضایت شاه در دادن مجوز به انگلستان به منظور مبارزه با برده‌فروشی و تجارت آن در خلیج فارس شد، خود در نامه‌ای که متن آن به وضوح نشان دهنده دوستی و علاقه حاج میرزا آقاسی نسبت به انگلستان بود، به شارژ دافر فرانت این‌گونه می‌نویسد: «مکتوب شما

۲۶. محمود، همان، ص ۵۳۳.

۲۷. نیری، همان، ص ۲۲۳.

۲۸. پرویز افشاری، صدر اعظم‌های سلسله قاجار، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۳، ص ۱۲۷.

راجع به برده و غلام واصل گردید و از مضمون آن اطلاع حاصل شد. نظر به تقاضای شما از آنجایی که شما، دوست محترم و با وفای من می‌باشید، فقط برای همین دوستی و یگانگی و احساسات پاک که به شما دارم، من خارج از انصاف می‌دانم که در انجام خواهش شما تأخیر شود. و من همیشه سعی خود را نموده‌ام دوستی و یگانگی که بین دولتین معظمین انگلستان و ایران موجود است، حفظ نمایم و به همین ملاحظه درخواست شما را به پیشگاه اعلیحضرت شهبازی ارواحنا فداه- تقدیم نموده‌ام و فرمان قضا جریان که الطاف و مرحام شاهانه را نسبت به شما شامل است، برای افتخار شما که دوست محترم من می‌باشید، از طرف ذات مقدس ملوکانه صادر شده است و این مرحام شاهانه همیشه درباره شما در ازدیاد است. در این فرمان شاهانه فقط ورود برده و غلام از راه دریا ممنوع می‌باشد و احکام لازم هم به فرمانفرمای فارس و حکومت اصفهان و عربستان فرستاده می‌شود و اکیداً قدغن می‌شود که از ورود و خروج برده و غلام از راه دریا جلوگیری می‌شود؛ ولی از راه خشکی آزاد خواهد بود. دوست محترم من، خدا را شکر می‌کنم که این خواهش شما انجام شد. انجام آن فقط در سایه الطاف و مرام اعلیحضرت شهبازی ارواحنا فداه- که شامل حال شماست، صادر شده است و نیز از سعی و کوشش در انجام آن فروگذار نکرده‌ام. البته وزراء دولت ایران به ملاحظه دوستی و یگانگی که در بین است، انتظار دارند خواهش آنها به همین تناسب از طرف وزراء دولت انگلستان پذیرفته شود.^{۲۹} متن کامل حاج میرزا به سرهنگ فرانت، به روشنی گویای موضع دوستانه آقاسی به انگلستان و عدم درایت و کاردانی کافی او در به کارگیری یک سیاست مناسب در قبال اندیشه‌های استعماری انگلستان است. پس از ارسال این نامه، به همان ترتیبی که در متن نامه نیز گنجانده شده بود، دستوری از جانب شاه به حاکمان اصفهان، خوزستان و والی فارس فرستاده شد و بر طبق قرارداد بین دو طرف، حکام این ایالت‌ها به اجرای هر چه بهتر این درخواست انگلستان فرا خوانده شدند و از آنها درخواست شد که در ایالت‌های مزبور، که در واقع تمام گستره جنوبی کشور را شامل می‌شد، تجارت برده ممنوع باشد. متن نامه محمد شاه به حاکمان این ایالات، این‌گونه آغاز می‌شود: «مدت زمانی است که یک خواهش برای منع ورود برده و غلام از راه دریا از طرف وزراء دولت انگلستان از وزراء دولت ایران شده است، ولی در این مدت به این خواهش جوابی از طرف ما داده نشده است. لیکن در نتیجه لطف و مرحمتی که دربار خیرخواه این مملکت سرهنگ فرانت شارژ دافر دولت

انگلستان داریم، و او هم در این مدت اخلاق و رفتار پسندیده از خود نشان داده است، لهذا فقط به توجهی که درباره او داریم، رضایت می‌دهیم با خواهش او موافقت شود. در این صورت شما به تمام تجار و کسانی که در تجارت برده و غلام هستند اطلاع دهید، ورود و خروج برده و غلام از این به بعد از راه دریا قدغن و ممنوع است. فقط از راه خشکی آزاد هستند. شما عهده‌دار اجرای این فرمان می‌باشید. رجب ۱۲۶۴. البته لحن نامه پادشاه به حکمران خوزستان شدیدتر و تندتر است و در آن تهدید به تنبیه سخت از جانب حکومت مرکزی شده است.»^{۳۰}

سرانجام دولت استعمارگر انگلستان به هدف خود، که کسب مجوز از دربار ایران بود، رسید. این قرارداد یک گام دیگر دولت انگلستان را به مقاصد استعماری خود در جنوب ایران نزدیک‌تر ساخت و نسبت به قبل، با راحتی بیشتری کشتی‌های جنگی خود را برای مبارزه با تجارت برده در خلیج فارس به حرکت در می‌آورد؛ امری که از همان آغاز شروع مکاتبات، به روشنی مشخص بود و شعار انسان‌دوستی انگلستان در این زمینه، صرفاً در حد یک ادعای بی‌اساس بود. در واقع «اگرچه شکست‌های نظامی ایران در زمان فتحعلی‌شاه اتفاق افتاد و بسیاری از اراضی آباد به دنبال انعقاد پیمان‌های گلستان و ترکمن‌چای از ایران جدا شد؛ اما انحطاط حقیقی و تسلط کامل خارجی‌ان بر ایران از زمان محمد شاه شروع شد.»^{۳۱}

تداوم مذاکرات میان ایران و انگلستان، پس از مرگ محمد شاه در دوران صدرات امیرکبیر
محمد شاه مدتی پس از صدور فرمان (۴ ماه بعد)، وفات یافت. از آنجا که معاهدات و قراردادهای منعقد میان ایران و دولت‌های دیگر تا زمان وفات همان شاه به رسمیت شناخته می‌شد، لذا با مرگ او و روی کار آمدن ناصرالدین شاه، و به تبع آن صدارت امیرکبیر، روند مذاکرات از جانب انگلستان به همان سبک و سیاق ادامه یافت. در اینجا نکته‌ای که باید به آن توجه نمود، موضع و برخورد امیرکبیر و درایت و هوشیاری او در برخورد با این نیات کشورهای استعماری در مقایسه با حاج میرزا آقاسی است. وی تا حدودی توانست جایگاه بهتری برای ایران در سطح بین‌المللی کسب کند. شارژ دافر فرانت بلافاصله پس از مرگ شاه و روی کار آمدن شاه جدید، درخواستی را در همین رابطه به دربار ایران، و در رأس آن امیرکبیر، ارسال نمود. فرانت در متن نامه خود با اشاره به انعقاد قرارداد او در زمان محمد شاه، خواهان

۳۰. آدمیت، همان، ص ۵۳۰.

۳۱. افشاری، همان، ص ۱۲۹.

اعلام موضع شاه و اتابک جدید می‌شود: «فرانت در محرم ۱۲۶۵ق. از امیر خواست تا نظرش را در این باره ابراز کند. وی پرسید که اگر رعیت ایران تمرد کند و باز سپاهان را در دریا حمل نماید تکلیف چیست؟ آیا مأموران ایرانی باید او را تنبیه کنند و یا مأموران انگلیسی؟ امیر که بسیار با احتیاط رفتار می‌کرد پاسخ او را در صفر ۱۲۶۵ق. از قول شاه به گونه‌ای داد که چیزی جز تأیید همان فرمان قبلی نبود و با صراحت گفت: فرمان شاه مرحوم محترم است و ما آن را کافی می‌دانیم و هیچ قرار داد تازه‌ای با دولت انگلستان نخواهیم گذارد. تنبیه تبعه ایران هم بر عهده ماست.»^{۳۲} موضع امیرکبیر و سیاستی که با وجود تداوم اصرارهای انگلستان اتخاذ کرد، نتوانست از انعقاد معاهده جلوگیری به عمل آورد؛ اما در عمل نیات استعماری انگلستان را مبنی بر کسب امتیازاتی بیشتر از قبل، تا حد امکان محدود کرد. بنا به گفته فریدون آدمیت، در این زمان، امیر کبیر در اندیشه قدرت‌گیری ایران در منطقه بود و در همین زمینه به جستین شیل که دوباره به تهران بازگشته بود، نامه‌ای نوشت و از او درخواست خرید چند فروند کشتی نمود. این امر با مخالفت لرد پالمرستون وزیر امور خارجه انگلستان مواجه شد. امیر از شیل پرسیده بود: «آیا دولت انگلستان حاضر است این کشتی‌ها را به دولت ایران بفروشد؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا دولت انگلستان به مهندسان و ملوانان خود اجازه خواهد داد که نیروهای ایرانی را آموزش دهند؟ در همین زمان پالمرستون در جوابی تند به شیل گفت: به شما دستور می‌دهم که به اطلاع امیر نظام برسانید که دولت انگلستان نمی‌تواند با پیشنهاد وی راجع به تحصیل کشتی‌های مزبور موافقت نماید.»^{۳۳}

در نتیجه تمام تلاش‌های انگلستان، خلیج فارس و نواحی جنوبی ایران به صورت گسترده‌تر (در سالهای بعد) تحت سلطه و نفوذ کامل انگلستان درآمد. این تسلط کامل بر منطقه استراتژیک خلیج فارس، بعدها در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در گفتار سردمداران استعمار کهن انگلیس به صورت آشکاری بیان شد و هدف از آن به روشنی حمایت از مستعمرات این کشور در شرق عنوان شد؛ امری که از نظر آنان حق مسلم انگلستان بود. «لرد کرزن نایب‌السلطنه هندوستان در سال‌های آخر قرن نوزدهم در این زمینه می‌نویسد: حضور هر نیروی دیگری به جز انگلستان در خلیج فارس، توازن حساسی را که با آن همه زحمت به وجود آمده، را به هم خواهد زد، تجارت را که حجم آن به میلیون‌ها لیره استرلینگ می‌رسد نابود خواهد کرد، و به

۳۲. همان، ص ۵۲۱.

۳۳. همان، ص ۵۳۳.

آتش شوروشوق جنگجویان محلی برای کسب استقلال دامن خواهد زد.^{۳۴} لرد کرزن در جای دیگری در سخنرانی میان شیوخ عرب می‌گوید: «اکنون هیچ یک از شما با هیچ دولتی به جز انگلستان رابطه ندارد و با بودن ما، شما حق هیچ‌گونه تصمیم‌گیری را ندارید. شما تعهد داده‌اید که وارد هیچ نوع قرارداد و یا مکاتبه با دولت‌های دیگر جهان نشده، کارگزاران هیچ دولتی را به خاک خود راه ندهید. این تعهدات بر گردن فرد فرد شماها می‌باشد و همگی ملزم به رعایت آنها می‌باشید.»^{۳۵} با این پیش‌زمینه بود که در اواسط قرن نوزدهم، اقدامات انگلستان برای سلطه بر خلیج فارس و مناطق شرقی ایران نتیجه داد و این روند تا پایان جنگ جهانی دوم ادامه پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

گسترش نفوذ استعمار انگلستان در شرق، و به خصوص هندوستان، شرایط جدیدی را برای این دولت استعماری در سطح روابط بین‌المللی رقم زد. تسلط و نفوذ بر خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین راه دستیابی به مستعمرات در شرق و به خصوص در هند، مستلزم انعقاد قراردادهائی با ایران و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس بود که یک‌طرفه بودن و گسترش نیات استعماری، از مهم‌ترین ویژگی‌های آن بود. البته انگلستان برای انجام این سیاست‌ها به هر اقدامی متوسل می‌شد. تلاش برای انعقاد قراردادها با ایران و دیگر کشورهای این ناحیه را به منظور مبارزه با تجارت برده در اواسط قرن نوزدهم، باید در ادامه همین روند بررسی کرد؛ عملی که علی‌رغم ادعاهای دولت انگلستان مبنی بر انسان‌دوستانه بودن آن، صرفاً اقدامی سیاسی و اقتصادی بود که در جهت گسترش تسلط و تداوم هژمونی دولت انگلستان بر خلیج فارس انجام می‌گرفت. این امر خود محافظت از هندوستان را، تا پس از جنگ جهانی دوم، برای انگلستان تضمین نمود. البته شرایط حاکم بر دربار ایران و وجود پادشاه و صدر اعظمی ضعیف، تا حد بالایی انگلستان را در رسیدن به اهداف خود کمک کرد.

۳۴. الهی، همان، ص ۷۱.

۳۵. دونالد هاوولی، دریای پارس و سرزمین‌های سواحل متصالح (امارات متحده عربی کنونی)، ترجمه حسن زنگنه، قم: پاسداران اسلام، ۱۳۷۷، صص ۱۸۹-۲۰۸.

فهرست منابع و مآخذ

- آدمیت، فریدون، **امیرکبیر ایران**، تهران: شرکت سهامی انتشارات خواندمی، ۱۳۶۲، چاپ هفتم.
- افشاری، پرویز، **صدراعظم‌های سلسله قاجار**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
- الهی، همایون، **خلیج فارس و مسائل آن**، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۳، چاپ سوم.
- ریکس، توماس. ام و جی.بی.کلی، **اعراب و تجارت برده در دریای پارس**، ترجمه حسن زنگنه. شیراز: انتشارات نوید، ۱۳۸۰.
- شمیم، علی اصغر، **ایران در دوره سلطنت قاجار**، تهران: انتشارات زریاب، ۱۳۷۹.
- ظهیرنژاد ارشادی، مینا، **اسنادی از روابط ایران**، تهران: نشر آبی، ۱۳۸۵.
- کیا، ایرج، **سیر استعمار انگلیس در ایران**، تهران: نشر آبی، ۱۳۸۵.
- محمود، محمود، **تاریخ روابط ایران و انگلیس در قرن نوزدهم میلادی**، تهران: انتشارات شرکت نسبی اقبال و شرکا، ۱۳۴۴، چاپ چهارم، جلد دوم.
- مدنی، سید جلال الدین، **تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
- نیری، دهقان، **خلیج فارس در گستره تاریخ**، به اهتمام دکتر منتظرالقائم (مجموعه مقالات)، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۴.
- وادالا، ر.، **خلیج فارس در عصر استعمار**، ترجمه شفیع جوادی، تهران: سحاب کتاب، بی تا.
- وثوقی، محمد باقر، **تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار**، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۴۸.
- ورهرام، غلامرضا، **تاریخ سیاسی و سازمان‌های اجتماعی در ایران**، تهران: انتشارات معین، ۱۳۶۹، چاپ دوم.
- ویلسن، آرنولد، **خلیج فارس**، ترجمه محمد سعیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶، چاپ دوم.
- هاولی، دونالد، **دریای پارس و سرزمین‌های سواحل متصل (امارات متحده عربی کنونی)**، ترجمه حسن زنگنه، قم: پاسدار اسلام، ۱۳۷۷، چاپ اول.